

Methods of Societal Reform from the Perspective of the Old Testament

Ali. Yousefzadeh¹

Seyed Ahmad. Miriyan^{2*}

Hamid. Mohammadghasemi³

1. PhD student, Department of Quran and Hadith Sciences, Sari Branch, Islamic Azad University, Sari, Iran

2. Assistant Professor, Department of Quranic Sciences and Hadith, Sari Branch, Islamic Azad University, Sari, Iran

3. Associate Professor, Department of Quranic Sciences and Hadith, Sari Branch, Islamic Azad University, Sari, Iran

Email: Sydahmadmyryan387@gmail.com Received: 09.01.2023 Acceptance: 18.12.2023

*Journal of
Social-Political Studies of
Iran's Culture and History*

eISSN: 2980-9770
<https://journalspsich.com>
Vol. 2, No 4, Pp: 354-381
Winter 2023

Original research article

How to Cite This Article:

Yousefzadeh, A., Miriyan, S. A., & Mohammadghasemi, H. (2023). Methods of Societal Reform from the Perspective of the Old Testament, *spsich*, 2(4): 354-381.



© 2023 by the authors. License Iran-Mehr: The Institute for Social Study and Research, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0 license) (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>)

Abstract

Comprehensive growth and development in all areas of life are emphasized by divine religions, including Judaism, to enable humans to attain high degrees of excellence. However, for various reasons, people have often deviated from this path, leading to corruption in economic, political, social, and other areas. The Old Testament, as a religious reference for the followers of this faith, has endeavored to offer effective solutions through prophets and messengers who have acted as reformers in Jewish communities, to correct human societies from any form of corruption and deviation. This study aims to answer the question: "What methods are recommended and employed for societal reform in the teachings of the Old Testament?" The findings of the research indicate that the prophets of the Israelites and reformers have introduced cognitive strategies such as: eradication of ignorance, attention to the afterlife, cultivation of rational power, faith in God, admonition, warning, encouragement, identifying the roots of deviations, and imparting wisdom. Behavioral strategies also include actions such as: enjoining good and forbidding evil, love, the presence of a reformer, practical engagement, punishment, preaching, providing models, posing questions, trials and tests, and eliminating factors of corruption.

Keywords: *Old Testament, reform, society, cognitive method, behavioral method.*

روش‌های اصلاحی جامعه از منظر عهد عتیق

علی یوسف‌زاده¹

سیداحمد میریان^{2*}

حمید محمدقاسمی³

1. دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران
2. استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران
3. دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران

دریافت: 1402/09/20 | پذیرش: 1402/11/28 | ایمیل نویسنده مسئول: Sydahmadmyryan387@gmail.com

چکیده

رشد و تکامل همه جانبه در تمام عرصه‌های زندگی مورد تأکید ادیان الهی، از جمله آیین یهود بوده تا انسان موفق به کسب درجات عالی گردد، اما همواره به دلایل مختلف آدمی از این مسیر منحرف شده و دچار فساد در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... گشته است. عهد عتیق به عنوان مرجع دینی پیروان این دین، تلاش نموده تا با ارائه راهکارهایی مؤثر، توسط انبیاء و رسولان که در قامت مصلحان جوامع یهودی ایفای نقش نموده‌اند، به اصلاح جوامع انسانی از هر گونه فساد و انحراف بپردازد. این پژوهش در صدد پاسخ به این پرسش است که: «در تعالیم عهد عتیق چه روش‌هایی به منظور اصلاح جامعه، توصیه و به کار بسته شده است؟» یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که انبیای بنی اسرائیل و مصلحان، راهکارهای شناختی همانند: جهل‌زدایی، توجه به معاد، پرورش نیروی عقلانی، ایمان به خدا، تذکر، انذار، تبشیر، ریشه‌یابی انحرافات و حکمت‌آموزی را معرفی نموده‌اند. راهکارهای رفتاری نیز شامل مواردی همچون: امر به معروف و نهی از منکر، محبت، وجود مصلح، برخورد عملی، تنبیه، موعظه، ارائه الگو، طرح پرسش، ابتلا و امتحان و طرد عوامل فساد می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: عهد عتیق، اصلاح، جامعه، روش شناختی، روش رفتاری.

فصلنامه علمی

مطالعات سیاسی-اجتماعی تاریخ و فرهنگ ایران

شاپا (الکترونیکی): 9770-2980
<https://journalspsich.com>
دوره 2 | شماره 4 | صص 381-354
زمستان 1402

نوع مقاله: پژوهشی

به این مقاله به شکل زیر استناد کنید:

درون متن:

(یوسف‌زاده و همکاران، 1402)

در فهرست منابع:

یوسف‌زاده، علی، میریان، سیداحمد، و محمدقاسمی، حمید. (1402). روش‌های اصلاحی جامعه از منظر عهد عتیق. مطالعات سیاسی-اجتماعی تاریخ و فرهنگ ایران، 2(4): 381-354.

مقدمه و بیان مسئله

بدون تردید هر گونه اصلاح و ایجاد دگرگونی بنیادین در نظام اعتقادی، فکری، اقتصادی و اجتماعی یک جامعه خصوصاً تغییر ارزش‌های مادی و شرک‌آلود آن به ارزش‌های معنوی و انسانی - به ویژه در آن‌جا که فرهنگ و ارزش‌ها و باورهای اعتقادی مردم به تدریج و طی سال‌ها و قرون متمادی در پی سیاست‌های شوم و شیطانی پادشاهان و طواغیت از مسیر اصلی خود منحرف شده و رذائل و زشتی‌ها و پلشتی‌های فراوانی در خلال این دوران‌های سیاه و ننگین در اعماق وجود مردم رسوخ کرده و با روح و فکر آن‌ها پیوند خورده و جزو بافت شخصیتی آن‌ها گردیده - کاری است به غایت دشوار و بسیار ظریف و پیچیده که نیازمند طرح و برنامه‌ای منسجم و آشنایی کامل با روش‌ها و ابزارهایی است که راه نیل به هدف را هموار می‌سازد؛ چرا که نبود یک برنامه نظام‌مند و یا ناشی‌گری در روش برخورد با مفسد و منکرات اجتماعی می‌تواند ضربه‌های جبران‌ناپذیری بر پیکره جامعه وارد سازد و خود مفسده‌ای عظیم‌تر به بار آورد. ضرورت این امر موجب می‌شود تا برای رسیدن به راهکارهای مناسب جهت اصلاح، به منابعی متقن و قابل اعتماد مراجعه شود. بدیهی است واژه اصلاح، به دلیل بار ارزشی مثبت خود، در ادبیات دینی سابقه‌ای دیرینه دارد. از آنجا که انسان همواره به‌طور فطری، خواهان رشد و کمال است، ضرورت اصلاحات و ارزش آن در بینش دینی نیز جایگاهی ویژه است. از این‌گذر کتاب مقدس عهد عتیق به عنوان کتب دینی یهودیان به عنوان موارد جست و جو شایسته بررسی می‌باشد. یهودیان از قرن‌ها قبل از ظهور پیامبر گرامی اسلام دارای مجموعه‌ای به نام کتاب مقدس بوده‌اند که مشتمل بر تورات و نوشته‌های دیگر بوده است که بعدها مسیحیان آن‌ها را «عهد عتیق» نامیدند. در عهد عتیق که مرجع دینی برای پیروان این دین محسوب می‌شود، دغدغه اصلاح وجود داشته و تعالیم آن مبتنی بر رویکردهای تربیتی و در صدد اصلاح مخاطبان خود می‌باشد. اگرچه نسبت به متن فعلی این کتاب نمی‌توان متقاعد شد که تماماً وحی الهی و همان توراتی باشد که بر موسی (علیه‌السلام) نازل شده، بلکه شواهدی در دست است که اقتضا می‌کند بپذیریم تورات موسی (علیه‌السلام) دستخوش تغییر و تحول

و تحریف شده است. اما آن چه که مهم است بی‌شک اصلاحات، در پرتو شناخت شیوه‌های آن در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و اعتقادی ضرورت جامعه امروز بشر است و این کتاب حاوی مطالب کاربردی پیرو این موضوع می‌باشند. فلذا نگارنده تلاش دارد با بررسی تعالیم عهد عتیق روش‌های مناسبی را به منظور اصلاح جوامع استخراج و تبیین نماید.

پیشینه‌شناسی

با توجه به بررسی‌های انجام یافته روشن گردید، در رابطه با موضوع تحقیق به طور جامع و مفصل تحقیق مستقلی صورت نگرفته و آن چه وجود دارد به صورت پراکنده پیرامون این موضوع بحث شده است. بیطرفان و شکاری (1393) در مقاله «بررسی تطبیقی روش تربیتی مبتنی بر محبت در آموزه‌های اسلام و مسیحیت» بر این باورند که روش تربیت مبتنی بر محبت در آموزه‌های دین مسیحیت، مشتمل بر دو روش ایجاد امید و روش بشارت است، در حالی که در آیین اسلام در کنار روش ابراز محبت، از روش منع محبت، بر پایه دو اصل «تولی» و «تبری»، استفاده می‌شود. جعفری حاجی‌آبادی (1394) در مقاله «بررسی مبانی اصلاح جامعه از دیدگاه نهج‌البلاغه» به این مطلب رسیده که روش امام در ابتدا اصلاح ساختار بود و در مراحل بعدی امام از روشی تلفیقی برای اصلاح جامعه استفاده نموده‌اند. امینی (1397) در پژوهشی با عنوان «روش‌های شناختی در تربیت اصلاحی از دیدگاه احادیث» روش‌هایی را مانند: تفهیم خطا، در منابع روایی امامیه، روش‌هایی را مانند: تفهیم خطا، حکمت‌آموزی و برهان، ارجاع به فطرت، جهل‌زدایی، دعوت به تفکر و تعقل، تمثیل و تشبیه، تصویرسازی، تغییر باورهای غلط و خرافه‌زدایی که در زمینه اصلاح شناخت و نگرش به کار گرفته می‌شوند از بین آموزه‌های روایی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم‌السلام) استخراج نموده است. همچنین نژادی (1391) در پایان‌نامه «اهداف و شیوه‌های اصلاح اجتماعی از دیدگاه قرآن» به این نتیجه دست یافته که قرآن روش‌ها و شیوه‌های عملیاتی کردن اصلاحات را گزارش می‌دهد. روش‌هایی از قبیل: تقویت ایمان، الگوسازی، تعلیم و تربیت، امر به

معروف و نهی از منکر، صبر در برابر مشکلات و..... حسینی زارمرودی (1396) در پایان‌نامه «روش‌شناسی موعظه در اصلاحات اجتماعی از منظر آموزه‌های دینی» ادعان داشته: اصلاح امور اجتماعی از چند جهات دارای اهمیت است: بسترسازی مناسب برای تکامل افراد جامعه، ایجاد امنیت، جلوگیری از عذاب الهی و در میان تعالیم دینی به مؤمنین دستوراتی در جهت اصلاح جامعه داده شده است. در رابطه با پیشینه مذکور خاطر نشان می‌شود، هیچ یک از موارد مذکور پیرامون راه‌های اصلاحی جامعه از منظر عهد عتیق سخن نگفته و هر یک از آنان صرفاً با محوریت منبعی دیگر ورود نموده‌اند.

آشنایی با مفاهیم تحقیق

از آن‌جا که تحلیل مفهوم واژگان و دست‌یابی به ژرفای معنایی و کاربرد آن، نیازمند دقت در معنای این واژگان و پرداخت به وجوه متعدد آن است در ابتدای سخن به مفهوم‌شناسی آن‌ها پرداخته می‌شود.

روش: در فرهنگ دهخدا این واژه به معنای طریقه، قاعده و قانون، سبک، سنت، رسم و آیین و نهج آمده است (دهخدا، 1371، ج 3، ص 47) در تعریف اهل لغت منهج به معنای «طریق» آمده است (راغب اصفهانی، 1428 ق، ص 825؛ ابن‌منظور، 1416 ق، ج 2، ص 383) این واژه از لغت «متد» است که از واژه‌ی یونانی «متا» به معنای «در طول» و «اودوس» یعنی «راه»، گرفته شده و مفهوم آن در پیش گرفتن راهی برای رسیدن به هدف و مقصودی با نظم و توالی خاص است (کازمی، 1374، ص 28-29) در تعریف دیگری آمده است: روش عبارت است از به کارگیری قواعد، شیوه‌ها و فنون آموزشی که آموزگار برای رسیدن به اهداف آموزشی خود، از آن‌ها بهره می‌گیرد (داودی و حسینی‌زاده، 1400، ص 313) در جمع‌بندی تعاریف بالا می‌توان گفت: روش یعنی راهی که توسط اندیشمندان یا هر کس دیگری برای رسیدن به هدف پیموده می‌شود.

اصلاح: اصلاح مصدر باب افعال از ریشه «ص-ل-ح» و نقطه مقابل افساد (جوهری، 1407 ق، ج 1، ص 384) است و در منابع لغوی به معنای به‌صلاح آوردن، بهبودی

بخشیدن، تعمیر کردن، آشتی دادن، نیکویی کردن و آراستن و سامان دادن آمده است (ابن منظور، 1416ق، ج 1، ص 516). مراد از اصلاح (در مقابل افساد)، انجام کاری است که یا افساد را برطرف کند و یا زمینه بروز آن را از بین ببرد که به لحاظ نوع موضوع فرق می‌کند، مانند اصلاح نفس، اصلاح ذات‌البین و اصلاح ساختمان که به ترتیب به معنای پیرایش نفس از صفات زشت و آراستن آن به صفات نیکو، آشتی و پیوند میان متخصصین و رفع کدورت از آنان، و ترمیم خرابی‌های ساختمان است (هاشمی شاهرودی، 1382، ج 1، ص 544). علامه طباطبائی می‌گوید: اصلاح، باقی ماندن هر چیزی است به مقتضای طبع اصلیش تا آنچه خیر و فایده در خور آن است بر آن مترتب گردد، بدون آن که به خاطر فسادش چیزی از آثار نیک آن تباه گردد.» (طباطبائی، 1417ق، ج 15، ص 400). در نهایت می‌توان گفت: اصلاح به معنای به صلاح آوردن و سر و سامان دادن، پاک نمودن از فساد است.

جامعه: از نظر لغوی، واژه «جامعه» اسم فاعل مؤنث از مصدر «جمع» به معنای گردآورنده، فراهم‌کننده و جمع‌کننده می‌باشد (ابن‌منظور، 1416ق، ج 1، ص 104) در فرهنگ لغت فارسی جامعه به معنای گردآورنده، فراهم‌کننده، بر هم افزایش دهنده و در برگیرنده خواهد بود (معین، بی‌تا، ص 1241). تعاریف متعددی از این واژه ارائه شده‌اند، همانند: «مجموعه‌ای از افراد انسانی که با نظامات و آداب و سنن و قوانین خاص به یکدیگر پیوند خورده و زندگی دسته جمعی دارند، جامعه را تشکیل می‌دهد» (مطهری، 1396، ص 313) و یا: مجموع انسان‌هایی که روابط گوناگون مشترک، متقابل و نسبتاً پایداری آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد و هدف واحدی آنان را گرد هم آورده است (صلیبا، 1370، ص 152) در مجموع می‌توان جامعه را این گونه تعریف کرد: جامعه، انبوهی از انسان‌ها هستند که در چهارچوب قوانین و شیوه‌های خاص و آرمان‌های خویش، به هم پیوند داده شده و با نوعی نظام و حکومت و استقلال با هم زندگی گروهی داشته و دارای سرنوشت مشترک‌اند.

آشنایی اجمالی با عهد عتیق

عهد در لغت به معنای پیمان و میثاق (معین، بی‌تا، ص 156) و در معانی وصیت، امر (فرمان)، پیمان، سوگند، امان و غیر آن آمده (ابن‌منظور، 1416ق، ج 3، ص 311) و عتیق به معنی باستانی، کهنه آمده است (دهخدا، 1371، ج 4، ص 62). عهد عتیق، کتب و اسفار مقدسی که پیش از مسیح نوشته شده است. مقابل عهد جدید که انجیل باشد (همان، ج 4، ص 63). عهد عتیق در حقیقت، مجموعه‌ای است از کتاب‌ها با حجم‌ها و مطالب مختلف و افزون بر سرودها و حکم و امثال و ادعیه و نفرین‌ها قوانین انبیای بنی‌اسرائیل را نیز در خود دارد (خطیبی کوشکک، 1386، ص 206). عهد عتیق، دارای 39 کتاب است، که از نظر موضوع به سه بخش عمده، تقسیم می‌شود: 1) تاریخ بنی‌اسرائیل تا چند قرن پیش از میلاد مسیح، 2) حکمت، مناجات و شعر 3) پیشگویی‌های انبیا.

عهد عتیق توسط استیفان لانگتون به صورت کنونی باب‌بندی و در سال 1551 میلادی توسط رابرت استین به صورت آیه‌ای شماره‌گذاری شد (اشرفی، 1382، ص 79). این کتاب در مدتی حدود هزار سال گردآوری شده؛ یعنی از زمان حضرت موسی (علیه‌السلام) شروع و تا هزار سال بعد، نوشته و جمع‌آوری شد و به صورت کنونی در آمد (میریان آکندی، 1390، ص 50). یهودیان، عهد قدیم را نوشته افرادی می‌دانند که عنایت و اراده خدا بر آنان بوده؛ یعنی بر این عقیده‌اند که عهد قدیم یک مؤلف خدایی و یک مؤلف بشری دارد. (همان، ص 51) شیوه نگارش و نوع ادبیاتی که در تورات به کار رفته است به خوبی نشان می‌دهد که تورات نه وحی الهی است و نه نوشته حضرت موسی (علیه‌السلام) بلکه مضمون این کتاب گزارش-هایی است از تاریخ برخی از پیامبران و نیز وقایعی که بر بنی‌اسرائیل گذشته است و پیوسته از حضرت موسی (علیه‌السلام) به صورت فردی غایب نام می‌برد (نیکزاد، 1380، ص 70). در عهد عتیق به وضوح دیده می‌شود که راوی سخن شخص یا اشخاصی غیر از خداوند هستند. در این خصوص باید گفت نه تنها کل عهد عتیق، بلکه حتی اسفار اربعه یا تورات را نیز نمی‌توان به‌طور کامل اثر حضرت موسی (علیه‌السلام) دانست (Eliade, 1976, p137) باروخ اسپینوزا در مقاله «مصنف

واقعی اسفار پنجگانه» شش دلیل عمده ارائه می‌کند که نویسنده تورات نمی‌تواند حضرت موسی (علیه‌السلام) باشد (اسپینوزا، 1378، ص 101). وی در این خصوص به مطالبی مانند سفر پیدایش، باب 12، آیه 7 و یا سفر تثنیه، باب 1، آیه 2 اشاره می‌کند که حکایت از ناسازگاری‌هایی دارند که یقیناً اثر خامه حضرت موسی (علیه‌السلام) نیست. نکته دیگر که لازم است یادآوری شود این است که صرف نظر از برخی اختلاف نسخ و قرائات و نیز اختلاف در ترجمه‌ها، مجموعه عهد عتیق امروزی تقریباً همان چیزی است که در زمان نزول قرآن نیز مورد استفاده یهودیان بوده است؛ زیرا نسخه‌هایی از کتب عهدین در کتابخانه‌ها و موزه‌های جهان موجود است که متن آن، تا حدّ زیادی با متن عهدین امروزی مطابقت می‌کند (فینکلشتاین، 2001م، ص 116).

روش‌های اصلاح جامعه

یکی از ابعاد مهم تربیت، بُعد اصلاحی آن است؛ اصلاح اعتقاد، اخلاق و رفتار انسان‌ها از مهم‌ترین دغدغه‌های ادیان الهی از گذشته تا به امروز بوده و انبیا و رسولان الهی به عنوان مصلحان راستین جوامع بشری، همواره تلاش نموده‌اند تا ریشه مفاسد و انحرافات را از جوامع خویش بزدایند و طریق صلاح و هدایت را در مقابل دیدگان همگان بگشایند. در عهد عتیق نیز اهمیت این موضوع، مصلحان جوامع یهود را برآن داشته تا با استفاده از شیوه‌های مختلف به اصلاح مفاسد جوامع خویش بپردازند. این راهکارها در دو دسته قرار گرفته و در ادامه معرفی و تبیین می‌گردند:

الف. روش‌های شناختی: راهکارهای شناختی روش‌هایی نسبتاً ثابت در افکار، عقاید، است که به تفسیرها و برداشت‌های فرد از یک واقعه یا رویداد اشاره دارد (آذربایجانی، 1396، ص 137) و به وسیله اصلاح فکر و شناخت به کمک شخص می‌آید. واکاوی بخش‌های مختلف عهد عتیق نشان می‌دهد که در این کتاب، علی‌رغم تحریف‌های صورت گرفته روش‌های شناختی وجود دارند که می‌توان با استفاده از این شیوه‌ها به اصلاح جامعه پرداخت. راهکارهایی همانند:

- **جهل زدایی:** جهل یک نوع حالت نفسانی و کیفیت روانی است که به واسطه آن انسان، از پیروی از هدایت الهی سرباز می‌زند و حکومت خدا را در امور زندگی

نمی‌پذیرد. در تعالیم عهد عتیق، از روش جهل‌زدایی در اصلاح افراد جامعه یاد شده است. آن جا که سخن از ارزش و اهمیت دانش و بصیرت سخن به میان آمده: «دانش به تو لذت خواهد بخشید. بصیرت و فهم تو، از تو محافظت خواهد کرد و تو را از افراد بدکار دور نگه خواهد داشت. افرادی که سخنانشان انسان را منحرف می‌سازد، افرادی که از راه راست برگشته‌اند و در ظلمت گناه زندگی می‌کنند، افرادی که از کارهای نادرست لذت می‌برند و از کج‌روی و شرارت خرسند می‌شوند، و هر کاری که انجام می‌دهند از روی حقه‌بازی و نادرستی است (امثال، 2/9-15). حضرت داود (علیه‌السلام) نیز در فرازی از گفتارهای خود در مزامیر از خداوند درخواست نابودی خطاها (و نه خطاکاران) را دارد و به نحوی خطاکاری را جلوه‌ای از نادانی عنوان می‌کند که با برطرف شدن این جهل و نادانی به طور قطع و خواسته و ناخواسته ستمکاران و ظالمان محو می‌شوند؛ چون با وجود جهل و نادانی حتی اگر خطاکاری محو شود، شخص دیگری به نحوی دیگر جایگزین او می‌شود. در صورتی که با فراگیر شدن دانش الهی به طور حتم جهل و نادانی از بین می‌رود و خطاکاران رفتار خود را اصلاح می‌کنند (مزامیر، 143: 6-12). در طول تاریخ بشریت، جهل در تمام ابعاد زندگی انسان مشکل‌آفرین بوده است. ظالمان، مستکبران، سودجویان و حاکمان، پیوسته از جهل مردم بالاترین بهره‌ها و از راه تحمیق آن‌ها، به چپاولشان پرداخته و آن‌ها را مورد ظلم و ستم قرار داده‌اند. طبق تعالیم عهد عتیق، می‌توان با جهل‌زدایی افراد این جوامع را اصلاح کرد و آن‌ها را از آسیب‌های آن نجات داد.

- **توجه به معاد:** با توجه به حکمت به وجود آمدن ادیان و سابقه کهن دین یهود در میان ادیان سامی، وجود آموزه معاد در میان ادیان سامی امری مسلم است. از واقعه مبعوث شدن حضرت موسی (علیه‌السلام) در اوائل سوره طه مبنی بر اینکه «قیامت خواهد آمد. من می‌خواهم آن ساعت را پنهان کنم تا هر کس در برابر سعی و تلاش خود پاداش ببیند»، آشکار است که اعتقاد به رستاخیز در نخستین پیام او وجود داشته است. اما متون فعلی عهد قدیم، در میان آموزه‌هایش، از جمله در مسئله معاد، بستر اختلافات فراوانی می‌باشد. لذا اگرچه آموزه معاد، به سبب عواملی

مانند تحریف، در میان یهودیان اولیه مطرح نشده بود و از آن اطلاعی نبوده، اما در میان یهودیان دوره‌های بعد، به‌عنوان یک آموزه شرعی و اعتقادی مطرح شده است. لذا پیش از مسیح، فریسیان به قیامت جسمانی معتقد بودند و به حیات جاودانی امید داشتند. چارلز زینر در این زمینه می‌نویسد: «از دوران فریسیان، رستاخیز جسمانی یک آموزه شرعی محسوب می‌شود و ادبیات خاخامی بر آن به‌عنوان یک اصل اعتقادی بنیادین اصرار می‌ورزد» (زینر، 1389، ص 63) یاد معاد و سرای جاوید، انسان را در این سرای فانی و زودگذر به تلاش و اعمال صالح و توشه آخرت ترغیب و تحریص می‌نماید، به خلاف فرهنگ مادی که در آن یاد مرگ همانند افیونی است که تمام لذت‌های دنیوی را از بین می‌برد و موجب اندوه و افسردگی مضاعف می‌شود. اگر کسی همیشه به یاد معاد باشد، هرگز در اطاعت فرمان خدا سستی به خود راه نمی‌دهد و نیز بر اثر غفلت خود را به گناه نمی‌آلاید؛ زیرا اعتقاد به کیفر، که در حقیقت ظهور باطن همین اعمال است، با غفلت و آلودگی به گناه سازگار نیست. در جامعه سلیمان چنین آمده است: «از خدا بترس و اوامر او را نگاهدار؛ چون که تمامی تکلیف انسان این است؛ زیرا خدا هر عمل را یا هر کار مخفی، خواه نیکو و خواه بد باشد، به محاکمه خواهد آورد.» (جامعه سلیمان، 13-14/14). این کلام بیانگر آن است که تمام اعمال انسان برای محاکمه در آن دادگاه بزرگ ثبت می‌شود، و هر کس به اندازه سر سوزنی کار نیک و بد کرده، نتیجه آن را در آن روز عظیم می‌بیند. در بخش دیگری از عهد عتیق آمده: «خدا در دادگاه آسمانی ایستاده است تا قضاوت را به پای میز محاکمه بکشاند. او به قضاوت این جهان می‌گوید: تا به کی بی‌انصافی قضاوت خواهید کرد؟ تا به کی از مجرمین جانبداری خواهید نمود؟» (مزامیر، 82/1-2). توجه به معاد، تحولی بس ژرف در ساختار اندیشه، روان و عمل آدمی پدید می‌آورد و شعاع اندیشه‌اش را از قلمرو طبیعت و مرزهای مادی می‌رهاند. این تحول و دگرگونی، که زاییده آن باور و اعتقاد راستین است، پیامدهایی گسترده در رشد و تکامل و زندگی فردی و اجتماعی انسان به همراه دارد، به تلاش و کوشش انسان جهت معنوی می‌دهد، گستره عمل

او را تا دامنه ابدیت می‌گستراند، به کالبد جامعه روح معنویت می‌دمد و انسان را برای مقصدی دوردست به تلاش واداشته و او را ترغیب به اصلاح خویش می‌نماید.

- **پرورش نیروی عقلانی:** از منظر عهد عتیق یکی از روش‌های اصلاح در جامعه، پرورش نیروی عقلانی بشر است. عقل گوهر است؛ یعنی چیزی است که همه واقعیات به وسیله آن و در ذات آن وجود و قوام می‌یابند. عقل قوه بی‌پایان است؛ یعنی چندان نیرو دارد که بتواند چیزی بالاتر از آرمان و بایستگی محض بیافریند. عقل محتوای بی‌پایان است؛ حقیقت و ذات همه چیز است. عقل ماده خویش را در خود دارد و آن را با کنش خود می‌پرورد. عقل خود نگاهبان خویش بوده و موضوع کنش خویش است (هگل، 1350، ص 31). خداوند در برخی از فقرات عهد عتیق، افرادی که تعقل نمی‌کنند را توبیخ می‌کند. به عنوان نمونه: «ای احمقان قوم! درک نمایید وای ابلهان! چه وقت عاقل خواهید شد، غرس کننده گوش آیا نمی‌شنود و مصور چشم آیا نمی‌بیند؟ تأدیب کننده قبائل آیا تنبیه نخواهد کرد و تعلیم دهنده علم به انسان آیا نخواهد دانست؟» (مزامیر، 94 / 7-11). این توبیخ بیانگر آن است که آدمی باید از این نیروی خدادادی در زندگی خویش کمال بهره را ببرد و از استفاده و پرورش آن در راستای اصلاح و تربیت، مغفول نماند. در عهد عتیق آمده است: «ای پسر، عاقل باش و به سخنانم گوش فرا ده و در راه راست گام بردار» (امثال، 23 / 19). در بخش دیگری از این کتاب آمده: «جوان عاقل تأدیب پدر خود را می‌پذیرد، ولی جوانی که همه چیز را به باد مسخره می‌گیرد، از پذیرفتن آن سرباز می‌زند» (همان، 13 / 1). عقل و خرد، یکی از مهم‌ترین منابع معرفتی انسان بوده و نیروی است که باعث امتیاز و جدائی انسان از سایر حیوانات گردیده و شرافت و برتری آدمی در پرتو برخورداری از این نیروی سترک، رقم می‌خورد. نیروی که هم استدلال‌گر و نقاد است و هم در راستای فهم و ادراک کارائی و کاربرد ویژه داشته که حقایق عقلانی از رهگذر آن شناسائی و ادراک می‌شود. بنابراین شایسته است به منظور اصلاح جوامع بشری، تلاش مصلحان بر این باشد تا نیروی عقلانی بشر را پرورش دهند.

- **ایمان به خدا:** از دیگر روش‌های اصلاحی جامعه در عهد عتیق، ایمان به خدا است. ایمان عبارت است از: پذیرایی و قبول مخصوصی از ناحیه نفس نسبت به آن چه که قبول کرده؛ قبولی که باعث شود که نفس در برابر آن ادراک و آثاری که اقتضا دارد، تسلیم شود (ابن‌منظور، 1416ق، ج 2، ص 224). در عهد عتیق در بخش‌های مختلف این حقیقت را به مخاطب متذکر شده که باید به خداوند متعال ایمان داشت تا به صلاح و سعادت رسید. به عنوان نمونه گفته شده: «من قادر مطلق هستم در حضورم سلوک کن و کامل شو» (پیدایش، 17/1) و یا: «پس توجه نمایند تا آن چه یهوه، خدای شما، به شما امر فرموده است، به عمل آورید و به راست و چپ انحراف ننمایید» (تثنیه، 5/32؛ یوشع، 1/7؛ هوشع، 9/14) «یهودیت در طی تاریخ طولانی‌اش همیشه خود را متعهد دیده که به خدای یگانه ایمان بورزد» (آنترن، 1393، ص 39) اما معنای این اعتقاد و الهیاتی که بر گرد آن حلقه زده به نحو چشمگیری از دوره‌ای تا دوره دیگر فرق کرده است. در هر عصری تصورات گوناگونی درباره خدا در کنار هم وجود داشته و اندک اندک در یکدیگر تأثیر گذاشته‌اند. آن چه که از میان تعالیم عهد عتیق به وضوح برداشت می‌شود، آن است که برای اصلاح انسان‌های جامعه می‌توان با تقویت ایمان و سوق دادن نگرش آنان به سمت خداوند، این زمینه را مهیا ساخت.

- **تذکر:** از جمله روش‌های اصلاحی جامعه در عهد عتیق، تذکر می‌باشد. از آنجا که آدمی با ورود به عالم مادی، از معرفت فطری‌اش غفلت نموده و آن را در بوته نسیان و فراموشی می‌سپارد، خداوند مصلحانی را برای یاد آوری و تذکر به همان فطرت الهی، مبعوث می‌سازد تا حجت بر او تمام شده و راه کمال و هدایت در مقابلش گشوده گردد. مؤید این سخن آن جاست که در عهد عتیق به انسان‌های خطاکار تذکر داده می‌شود: «مواظب راهی که در آن قدم می‌گذاری باش. همیشه در راه راست گام بردار تا در امان باشی. از راه راست منحرف نشو و خود را از بدی دور نگه دار.» (امثال / 4: 26-27). در بخش دیگری از این کتاب، اشعیای نبی به قوم خویش تذکر می‌دهد: «ای حاکمان وای مردم اورشلیم که چون اهالی سدوم و عموره فاسد هستید، به کلام خداوند گوش دهید.» (اشعیاء، 1/10). همچنین در

در برنامه‌های اصلاحی یهوشافاط، پادشاه اسرائیلی خطاب به قضات چنین تذکر داده شده است: «از خداوند بترسید و کارتان را درست انجام دهید؛ زیرا بی‌انصافی و طرف‌داری و رشوه گرفتن در کار خداوند خدای ما نیست» (دوم تواریخ، 19/7). انحرافات انسان همیشه ناشی از ندانستن نیست، بلکه در موارد بسیاری ناشی از غفلت، فراموشی و بی‌توجهی است. بنابراین، یکی از وظایف مرتبی و مصلح، تذکر و غفلت‌زدایی از مرتبی است و باید با یادآوری آنچه مرتبی می‌داند، زمینه رفع مشکلات او را فراهم سازد. تعالیم عهد عتیق بیانگر این مطلب است که مربیان بزرگ بشریت؛ یعنی خداوند و انبیا، روش تذکر را مورد استفاده قرار داده‌اند و سایر مربیان نیز باید با الهام گرفتن از آنان این شیوه را به کار برند.

- **انذار:** اندیشمندان واژه «انذار» را به عنوان بیم دادن و آنچه مردم را در مورد عواقب سوء رفتارشان آگاه می‌سازد، تعریف می‌کنند (طباطبایی، 1417ق، ج 2، ص 127). شهید مطهری در معنای این واژه می‌گوید: انذار یعنی اتمام حجت و ابلاغ دعوت از یک طرف و سرپیچی و تمرد و انکار و نزول عذاب الهی از طرف دیگر (مطهری، 1399، ج 5، ص 236). مهم‌ترین اهداف انبیا یهود، دعوت به یکتاپرستی، برپایی عدالت، مبارزه با فساد و گناه، تزکیه و تبیین مسائل اخلاقی بوده و اساسی‌ترین جنبه نبوت در تاریخ بنی اسرائیل دعوت مکرر آنان به توحید و انذار مردمان به عواقب شرک و پرهیز از آن و اخطار نسبت به خشم خداوند بوده است؛ تورات مشحون از این مضامین است که به طور مکرر از جانب هر یک از انبیا اظهار گردیده است (اپستاین، 1385، ص 62). در انذار اشعیا به قومش آمده: «وای بر شما قوم گناهکار که پشتتان زیر بار گناه خم شده، وای بر شما مردم شرور و فاسد که از خداوند مقدس بنی اسرائیل رو گردانده‌اید و او را ترک کرده‌اید و... اگر به گناهکاری خود ادامه دهید مثل ساکنان شهرهای سدوم و عموره که مردمی فاسد بودند از بین می‌روید و اورشلیم نیز مانند آن دو شهر ویران می‌شود، اگر خدایتان را فراموش کنید، من شما را اخطار می‌کنم که هلاک شما حتمی است. مانند اقوامی که خداوند قبل از شما نابود کرد، شما رانیز نابود خواهد کرد (اشعیا/ 1: 4-10). حضرت سلیمان فرزند خود را نسبت به راه و روش بدکاران هشدار و

انذار می‌دهد: «به راه بدکاران نرو و از روش گناهکاران پیروی ننما. از آن‌ها دوری کن و روی خود را از آنان بگردان و به راه خود برو، زیرا ایشان تا بدی نکنند نمی‌خواهند و تا باعث لغزش و سقوط کسی نشوند آرام نمی‌گیرند (امثال/4: 14-16). تکیه بر مسأله انذار و بیم دادن با اینکه همه پیامبران الهی هم بیم دهنده و هم بشارت دهنده بودند به خاطر این است که ضربه‌های نخستین در اصلاح و یک انقلاب، باید از اعلام خطر و انذار شروع شود؛ چرا که تأثیر این کار در بیدار ساختن خفتگان و غافلان از بشارت به مراتب بیشتر است. لازم به ذکر است در روش تربیتی انذار باید توجه داشت که این روش در مورد افرادی مؤثر است که از قدرت تفکر و آینده‌گری برخوردار باشند، به گونه‌ای که بتوانند عواقب و پیامدهای محتمل عمل خود را در نظر بگیرند و بر اساس آن تصمیم‌گیری نمایند.

- تبشیر: تبشیر، بشارت دادن به عطایایی است که پس از به دوش گرفتن تکالیف، به فرد ارزانی خواهد شد. بشارت در وجود آدمی امید می‌آفریند و او را آماده اصلاح و درستکاری می‌گرداند. نمونه‌ای از تبشیر در عهد عتیق این گونه بیان شده است: «کسی که می‌تواند درستکار باشد، به راستی عمل نماید، به خاطر منافع خود ظلم نکند، رشوه نگیرد، با کسانی که شرارت و خباثت می‌کنند همدست نشوند، چنین اشخاصی در امنیت به سر خواهند برد و صخره‌های محکم پناهگاه ایشان خواهند بود.» (اشعیا/33: 14-16) و یا: «به درستکاران بگویید که سعادت‌مندی نصیب شما خواهد شد و از ثمره کارهای خوب خود بهره‌مند خواهید شد.» (همان، 3/ 10). بدیهی است عموم انسان‌ها طبعی سرکش و هواپرستانه داشته که آنان را در پستی‌ها و رذایل سوق می‌دهد و از سوی دیگر عقل به عنوان موهبت باطنی الهی در انسان، دفع خطر احتمالی را ضروری و واجب می‌داند. بنابراین مصلحان در آغاز کار اصلاحی خویش از این اصول عقلی و فطری استفاده کرده، مردم را از عواقب سوء اعمالشان بیم می‌دهند. علاوه بر گرایش‌های طبع سرکش انسان، گرایش به کمال و سعادت‌طلبی نیز در انسان وجود داشته و به طور فطری او را به سمت کارهایی که در برابر انجام آن پاداشی در نظر گرفته شده، بشارت و سوق می‌دهد.

- **ریشه‌یابی انحرافات:** آنچه در زوال و انحطاط جوامع بشری نقش اساسی و اصلی را ایفا می‌کند و جنبه زیربنایی دارد، انحراف در عقیده و اخلاق است که سایر انحرافات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... نیز ریشه در همین انحراف اعتقادی و بازگشت از راه مستقیم الهی دارد. به همین منظور برای اصلاح هر جامعه‌ای لازم است که در ابتدای امر، انحرافات ریشه‌یابی گردند تا اصلاحات به صورت عمیق‌تر و کاربردی‌تر اجرا شود. در عهد عتیق مشهود است که این روش به کار بسته شده است. ارمیا، آن رسول عالی مقام، زبان و کتابش آکنده از پرسوزترین مراثی، صریح‌ترین تذکارها و هشدارهای آسمانی بود. در هنگامه‌ای که بنی‌اسرائیل در سرآشیزی سقوط، مهیای تجربه دردناک‌ترین تندبادی می‌شد که از ناحیه شمالی، جایی که بابلیان کینه‌جو و خشمگین ساکن بودند، وزیدن گرفته بود. در میانه آن سال‌ها، در اثر تباهی و فساد وارد شده بر ساحت‌های اعتقادی، اخلاقی و عملی بنی‌اسرائیل، کاهنان، مدعیان نبوت و مردم، چنان آلوده به سحر، بت‌پرستی، رباخواری، زنا و... شده بودند که دیگر جز فرود عذاب و تازیانه آسمانی، چیز دیگری جایگزین کیفر برای آنان نبود؛ با این همه، خداوند متعال، ارمیای ناصح را برگزید تا آنان را پیش از فرود بلا متذکر شود و دعوت به بازگشت کند. آنچه که ارمیا، در کسوت پیامبری و رسالت، در گام نخستین از اجرای مأموریت، این گروه را متوجه ریشه وجودی‌شان کرده تا متوجه انحرافات خود شوند. فساد منتشر در میان کاهنان و معلمان، که به حقیقت مأمور به حراست و نگهبانی بنی‌اسرائیل بودند، آن چنان بنی‌اسرائیل را در منجلاب گناه فرو برده و دروازه‌های جهنم را بر آنان گشوده است که گوئیا هیچ مجالی برای بازگشت باقی نمانده است. بنی‌اسرائیل، در پناه آنچه که کاهنان و معلمان بدان‌ها مشروعیت می‌بخشیدند، مرتکب ظلمی عظیم همچون سرساییدن بر آستان بت‌های مصری شده بودند. از این رو ارمیا (علیه‌السلام) به سراغ آنان رفته و خطاب به این گروه می‌فرماید: «ای ماده شتر بی قرار که به دنبال جفت می‌گردی، به همه دشت‌های سرزمینت نگاه کن و خطاهای خویش را ملاحظه نما و به گناهان هولناکت اعتراف کن! تو مثل گورخری هستی که شهوتش او را به بیابان می‌کشاند و کسی نمی‌تواند جلوی او را بگیرد. هر گورخر نری که بخواهد، بی

هیچ زحمتی تو را به دست می آورد؛ چون خودت را در آغوش می اندازی؛ چرا از این همه دوندگی خسته کننده در پی بت‌ها، دست بر نمی داری؟ تو در جواب می گویی: نه. دیگر نمی توانم برگردم. من عاشق این بت‌های بیگانه شده‌ام و دیگر قادر به دل کندن نیستم» (ارمیا، 23-25/2). با توجه به این که کاهنان بنی اسرائیل در مرکز باورها و رفتارهای قوم بنی اسرائیل قرار داشتند و این قوم سکنت خود را تابع نظرات آنان می دانست، این پیامبر خدا تلاش نموده تا در ابتدا نگاه آنان را ریشه‌ای متوجه اشتباهاتشان در شرک و بت پرستی نماید.

- **حکمت آموزی:** حکمت در زبان عبری غالباً در معنای «فرزانگی» به کار رفته و در آرامی در مواردی به معنای «دانستن و آگاهی» نیز آمده است (Gesenius, 1979, p277). در تورات خداوند، ملائکه و انسان‌های صالح به آن توصیف شده‌اند: «او در ذهن خود حکیم و در قوت تواناست. کیست که با او مقاومت کرده و کامیاب شده باشد؟» (ایوب، ۴/۹). از منظر تعالیم عهد عتیق، یکی از روش‌های اصلاح، استفاده از حکمت است. «اما مفهوم حکمت لزوماً تفکر فلسفی نیست. معمولاً حکمت، تفسیر همان شریعت و قوانین مذهبی است به گونه‌ای که حقانیت شریعت و قانون به اثبات رسد. از این رو در عهد قدیم به برخی حکایات بر می‌خوریم که به قصد تعلیم و اندرزگویی مکتوب شده‌اند.» (نقوی، 1394، ص 134). به عنوان نمونه حضرت سلیمان (علیه‌السلام) در نصیحت به پسرش در امثال می‌فرماید: «ای پسر، اگر به سخنانم گوش بدهی و دستوراتم را اطاعت کنی، به حکمت گوش فرا دهی و طالب دانایی باشی، و اگر به دنبال فهم و بصیرت بگردی و آن را مانند نقره بطلبی تا به چنگ آری، آن گاه خدا را خواهی شناخت و اهمیت خداترسی را خواهی آموخت. خداوند بخشنده حکمت است و سخنان دهان او به انسان فهم و دانش می‌بخشد. او به آدم‌های خوب و درستکار کمک می‌کند و از آن‌ها محافظت می‌نماید» (امثال، 1/7-2) و یا: «پسر، حکمت و بصیرت را نگاه دار و هرگز آن‌ها را از نظر خود دور نکن، زیرا آن‌ها به تو زندگی و عزت خواهند بخشید، و تو در امنیت خواهی بود و در راهی که می‌روی هرگز نخواهی لغزید.» (همان، 3/21-25). بررسی تعالیم عهد عتیق نشان می‌دهد که توجه به حکمت‌آموزی در بیانات انبیای نام برده

در این کتاب موجود است و عهد عتیق چندین نفر را حکیم خوانده و اعمال آنان را گزارش کرده است. از آنان، 6 نفر به عنوان رهبر حکیم هستند: یوسف، موسی، یوشع، داوود، سلیمان، و استیفان (اعمال، 7/ 10؛ 7، 20-22؛ تثنیه، 6/32؛ دوم سموئیل، 20/14؛ اول پادشاهان، 34-29/4؛ اعمال، 8-6/10) و... بر این اساس انسان مصلح می‌تواند در زمینه‌های اعتقادی و اخلاقی به وسیله حکمت و استدلال قابل قبول، و در جنبه سلوک و اصلاح رفتار، با سخنان و پیام‌های تبلیغی حکمت-آمیز و متقن و انکارناپذیر، مخاطبان را به پذیرفتن و عمل به احکام الهی و تخلق به سجای اخلاقی فرا خواند.

ب. روش‌های رفتاری: مراد از روش‌های رفتاری، نحوه خاصی از کنش و تمایلات رفتاری فرد است (سالاری‌فر و دیگران، 1393، ص 137) که ناشی از طرز تفکر و شناخت فرد است (صادقیان و علیزاده، 1390، ص 16). در تعالیم عهد عتیق راهکارهای رفتاری مختلفی جهت اصلاح جامعه ارائه شده است:

- **امر به معروف و نهی از منکر:** در عهد عتیق، آیاتی که در باب امر به معروف و نهی از منکر گرد آمده، قابل ملاحظه است. از مجموع این آیات می‌توان استفاده کرد که این کتاب مقدس می‌خواهد همه افراد جامعه به‌گونه‌ای تربیت شوند که نسبت به رفتار یکدیگر احساس مسئولیت کنند، زیرا مصالح و سعادت دنیوی و اخروی افراد جامعه به یکدیگر مرتبط است و بر این پایه نقش امر به معروف و نهی از منکر ممتاز و برجسته شده است. برای نمونه در کتاب یهودیان آمده: «برادر خود را در دلت بغض منما؛ البته همسایه خود را تنبیه کن و به سبب او متحمل گناه مباش.» (لاویان، 17/19). در عهد عتیق خداوند خطاب به پیامبر خویش حضرت موسی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «هر کس که به من گناه ورزد او را از کتاب خود محو می‌سازم. پس حال روانه شده این قوم را به جایی که به تو گفته بودم هدایت نما» (سفر خروج، 32/ 33-34). این کلام بیانگر آن است که خداوند آن حضرت را مکلف نموده تا قوم خویش را به سوی نیکی‌ها دعوت و از پلیدی و گناه بازدارد. بر اساس فقرات دیگری از عهد عتیق معلوم می‌شود امر به معروف و نهی از منکر بین سایر انبیای بنی اسرائیل رواج داشته است؛ به گونه‌ای که گاه فرزندان خود را نیز

امر به معروف و نهی از منکر می‌کرده‌اند. از قول سلیمان بن داود گفته شده: «ای پسر من! اگر سخنان مرا قبول می‌نمودی و اوامر مرا نزد خود نگاه می‌داشتی تا گوش خود را به حکمت فراگیری و دل خود را به فطانت مایل گردانی...، آن گاه ترس خداوند را می‌فهمیدی و معرفت خدا را حاصل می‌نمودی.» (امثال، 2/2-3). این امثال گفته‌های کوتاه و پرمغزی هستند، بیانگر حقیقت و حکمتی که محدود به زمان خاصی نیست. این امثال در ذهن جای می‌گیرند و مخاطب را به اندیشه وادارند که چگونه این اصول الهی را در موقعیت‌های مختلف زندگی به کار گیرد (مک آرتور، بی‌تا، ص 879). پس پیامبر خدا در این بخش امثال تلاش نموده تا ذهن فرزندش را آگاه نموده و او را به سوی هدایت و سعادت دعوت نماید.

- **محبت:** انسان به فطرت خود نیازمند محبت است و با هیچ چیز چون محبت نمی‌توان آدمی را متحول ساخت و او را به سوی کمال سیر داد. محبت مصدر میمی است به معنای دوست داشتن از مهر، ودّه، و داد دوستداری و مودّت (دهخدا، 1371، ج 11، ص 504). در عهد عتیق خداوند از در محبت در آمده و به نام محبت آدمیان را به هم پیوند می‌دهد و به آنان می‌آموزد که یکدیگر را محبت نمایند. خدا با برگزیدن ابراهیم از میان قومی بت پرست و اعلام اینکه ابراهیم دوست اوست (اشعیا، 8/41) محبت خود را در قالب دوستی بیان می‌دارد (لئون دوفور، 1996م، ج 1، ص 454). همچنین محبت را روشی در اصلاح دانسته و می‌فرماید: «محبت حقیقی دغدغه‌اش خیر و صلاح دیگران است» (مک آرتور، بی‌تا، ص 893). مسئله «محبت»، یکی از مسائل تربیتی در همه ادیان است و روش محبت و مهربانی، روشی است که از طریق ایجاد تمایل درونی و قلبی در افراد، امکان موفقیت شیوه‌های مختلف اصلاحی را افزایش می‌دهد و باید در موضوعاتی که جنبه عاطفی بیشتری دارند، مانند مسائل مذهبی و اخلاقی، توجه بیشتری نسبت به این روش نشان داد (عابدی، 1385، ص 34). بنابراین، با استفاده از روش تربیت مبتنی بر محبت، در کنار سایر روش‌های اصلاحی، می‌توان نفوذی بی‌نظیر در تربیت پیدا کرد و به تربیت صحیح وی اقدام نمود تا این افراد نیز در آینده، متقابلاً از روش محبت در تربیت نسل بعدی استفاده نمایند.

- **وجود مصلح:** وجود یک مصلح در جامعه از روش‌هایی است که می‌تواند جامعه را از گزند فساد مصون دارد. تعالیم عهد عتیق بر این سخن گواهی می‌دهد و حضور انبیاء و پیامبران در بخش‌های مختلف این کتاب بیانگر همین مطلب است. پیامبران از مهم‌ترین آموزگاران عهد عتیق در اصلاح و تربیت بوده‌اند (Saner, 1978, p40). از جمله مصلحانی که عهد عتیق از او یاد نموده، حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) می‌باشد. در کتاب پیدایش از قول خداوند گفته شده: «من او را برگزیده‌ام تا فرزندان و اهل خانه خود را تعلیم دهد که مرا اطاعت نموده، آنچه را که راست و درست است به جا آورند. اگر چنین کنن، من نیز آنچه را که به او وعده داده‌ام، انجام خواهم داد.» (پیدایش، 19/18). همچنین سموئیل نبی با تدوین برنامه‌هایی، به آموزش بنی‌اسرائیل (اول سموئیل، 16/7-17) و مبارزه با فساد پرداخت که بر مبنای شرک شکل گرفته بود (White, 1890, p593). با توجه به توصیه‌های اصلاح گونه انبیای الهی در عهد عتیق می‌توان گفت: ارسال انبیا الهی از سوی خداوند متعال، یکی از مراحل مهم مبارزه با فساد به شمار می‌رود. هرچند که انسان برحسب فطرت اولیه خود به دنبال خیر و صلاح است، لیکن در برخی از موارد، افرادی تصور می‌نمایند که برخی از اعمال به صلاح آنان است و حال آن‌که در حقیقت، آن اعمال به صلاح آنان نیست و حتی ممکن است فساد را نیز به همراه داشته باشد. خداوند متعال برای جلوگیری از تحقق این مرحله از فساد در جامعه، انبیا را به سوی مردم فرستاد تا به بیان مصادیقی از فساد بپردازند که شناخت آن‌ها به تبیین و تعریف انبیا نیاز دارد.

- **برخورد عملی:** در پرورش و اصلاح، محبت و نوازش و تشویق و راهنمایی بر شدت عمل و تهدید و احیاناً تنبیه بدنی مقدم است و باید از این راه‌ها انسان‌ها را تربیت کرد و چنانچه این روش‌ها پاسخ‌گو نباشد، اصلاح جامعه جز از راه شدت عمل به دست نخواهد آمد و با شرایطی می‌توان به برخورد عملی متوسل شد. در تعالیم عهد عتیق آمده است: «اگر نزدیک‌ترین خویشاوند یا صمیمی‌ترین دوست شما، حتی برادر، پسر، دختر و یا همسرتان در گوش شما نجوا کند که بیا برویم و این خدایان بیگانه را بپرستیم راضی نشوید و به او گوش ندهید. پیشنهاد ناپسندش

را برملا سازید و بر او رحم نکنید. او را بکشید. دست خودتان باید اولین دستی باشد که او را سنگسار می‌کند و بعد دست‌های تمامی قوم اسرائیل. او را سنگسار کنید تا بمیرد، چون قصد داشته است شما را از خداوند، خدایتان که شما را از مصر؛ یعنی سرزمین بردگی بیرون آورد دور کند. «تثنیه، 13/7-17». بر این اساس افراد و گروه‌هایی که به دعوت اصلاحی پاسخ مثبت ندهند و با آن از در ستیز و نبرد مسلحانه برخیزند، با آنان باید برخورد قاطع و عملی کرد تا جامعه انسان‌ها از لوٹ وجود آنان پاک گردد.

- **تنبیه:** استفاده از روش تنبیه، از دیگر روش‌های خداوند در عهد عتیق برای اصلاح و تربیت مردم است. مقصود از تنبیه، کاربرد روشی است که به وسیله فرد خاطی را از رفتار نادرست و زشت خود آگاه نمود و او را از بدی و کجی بازداشت. به این ترتیب هنگامی که مصلح تمامی روش‌های تربیتی را نسبت به شخص مفسد یا خطاکار اعمال نمود، اما توفیقی در تعدیل و اصلاح رفتار او نیافت و او را در ادامه راه نادرستش مصمم یافت، کاربست روش تنبیه ضرورت می‌یابد؛ چرا که اگر در این کار اهمال شود درخت تباهی در وجود فرد تناور می‌گردد و قطع ریشه‌های آن بسیار دشوار و ناممکن خواهد بود. (مردانی نوکنده و کابلی، 1392، ص 73). از این رو در راستای تنبیه، خطاب به عالمان و انبیایی که به خدا بی‌اعتنایی کنند، بیان می‌کند که خداوند دشمن آن‌ها و ذریه آن‌ها خواهد بود (ارمیا، 2/8-9). راز محرومیت چهل ساله بنی‌اسرائیل از ورود به کنعان، سرگردانی آنان در بیابان و انبوهی از رخدادهای تلخ و شیرین این سال‌ها به شکل گسترده‌ای در عهد عتیق گزارش شده است. بنا به روایت تورات، بنی‌اسرائیل در پی خروج از مصر، از دریای سرخ عبور کرده و مناطقی چون کوه طور (سینا)، بخش‌های گوناگون صحرای سینا همانند بیابان‌های سین، فاران و توقفگاه‌های متعدد آن را پشت سر گذاشتند. آن‌ها در ادامه مسیر خود به سوی سرزمین مقدس، به بیابانی به نام «قادش برنیع» می‌رسند که نزدیک‌ترین بخش صحرای سینا به مرزهای جنوبی کنعان و پس از کوه سینا، مشهورترین مکان در تاریخ سرگردانی آنان است. بیشترین سال‌های سرگردانی چهل ساله بنی‌اسرائیل در این منطقه سپری شده است (جمعی از

نویسندگان، 1997م، ص 270-271). اینجاست که موسی (علیه‌السلام) دوازده نفر از سران قبایل نقبای بنی‌اسرائیل را برای بررسی شرایط جغرافیایی، اقتصادی، امکانات و وضعیت دفاعی سرزمین کنعان به سمت مرزهای جنوبی آن روانه می‌کند. آنان پس از چهل روز، تجسس و تفحص بازگشته، از حاصل‌خیزی و جنگجویان غول‌پیکر و نیرومند آن سرزمین و حصارهای دفاعی بلند و مستحکم شهرها خبر می‌دهند. از این افراد، تنها دو نفر به نام‌های یوشع بن نون و کالیب ابن یفنه با اعتماد به خدا و یادآوری امدادها و وعده‌های الهی، بنی‌اسرائیل را برای فتح سرزمین موعود ترغیب می‌کنند؛ اما ده نفر دیگر که با دیدن آن شرایط به هراس افتاده بودند، با سخنان خود و شکست‌ناپذیر خواندن دشمن، بنی‌اسرائیل را نیز دچار رعب و وحشت می‌کنند؛ از این‌رو آنان کشته شدن مردان و اسارت زنان و فرزندان قوم را نتیجه محتوم رویارویی با چنین دشمنی خوانده، از فرمان خدا مبنی بر جنگ با آنان سر باز می‌زنند. تلاش موسی (علیه‌السلام)، هارون، یوشع و کالیب نیز در این باره بی‌نتیجه مانده و بنی‌اسرائیل با ابراز ندامت از ترک مصر و با طرح ایده انتخاب رهبری جدید به فکر بازگشت دوباره به مصر افتادند. به کیفر این بی‌ایمانی و سرکشی آشکار که به رغم مشاهده معجزات و امدادهای فراوان الهی صورت می‌گرفت، خداوند از محرومیت چهل ساله قوم از ورود به سرزمین موعود و مرگ همه افراد بیست ساله و بالاتر از بیست سال، به جز یوشع و کالیب، در طی این مدت خبر می‌دهد (اعداد، 1/13 - 33؛ 1/14-45). بدون هیچ تردیدی، تربیتی که صرفاً براساس تشویق و پاداش شکل بگیرد، موفق نیست و حتی زمینه‌ساز یک سری ناهنجاری‌های رفتاری می‌شود. این جاست که به منظور اصلاح باید از روش تنبیه استعانت جست. تنبیه از محرک‌های مهمی است که در اصلاح خطاکاران نقش اساسی و فوق‌العاده‌ای دارد. روش تنبیه در صورت نیاز، از نظر نگارنده امری محکوم نیست، بلکه برعکس امری ضروری است. انسانی که در برابر رفتار ناپسندش کنترلی نبیند، جامعه‌ای که در آن عقوبت و کیفر نقشی نداشته باشد، لاقید، بی‌شخصیت و فاسد خواهد شد. البته خاطر نشان می‌گردد که تنبیه و کیفر اولین

تنها راه اصلاح نیست، بلکه هنگامی که ارشادها و نصیحت‌ها، مداواها و بی‌اعتنائی‌ها و تهدیدها و تذکرها مفید واقع نشود، مسأله تنبیه پیش خواهد آمد.

- **موعظه:** در عهد قدیم همانند سایر کتب مقدس از روش تربیتی موعظه و نصیحت خیرخواهانه استفاده شده تا آنجا که حتی بابی در فصل اول از باب امثال با عنوان نصیحت به جوانان نام‌گذاری و چنین شروع شده است: نخستین قدم برای کسب دانش، خداترسی است. کسی که حکمت و ادب را خوار می‌شمارد، احمق است. ای جوان، نصیحت پدرت را بشنو و از تعلیم مادرت رویگردان نشو؛ زیرا سخنان ایشان مانند تاج و جواهر، سیرت تو را زیبا خواهند ساخت. وقتی گناهکاران تو را وسوسه کنند تسلیم نشو. اگر آن‌ها را بکشیم و مانند قبر، آن‌ها را ببلعیم و از هستی ساقط کنیم، از این راه ما اشیاء قیمتی فراوان به چنگ خواهیم آورد و خانه‌های خود را از این غنایم پر خواهیم ساخت؛ هر چه به دست بیاوریم به تساوی بین خود تقسیم خواهیم کرد؛ پس بیا و با ما هم دست شو. پسرم تو با آن‌ها نرو و خود را از چنین افرادی دور نگه دار؛ زیرا آن‌ها همیشه در پی گناه و قتل هستند (امثال، 1/7-17).

عهد قدیم و انبیای بنی‌اسرائیل در نصایح خود به جوانان، بر نزدیک نشدن به مراکز فساد و فحشا تأکید کرده زناکار را احمق و تباه‌کننده جان خود می‌دانند و علت عدم بازگشت بنی‌اسرائیل به سوی خداوند را در ریشه دواندن روح زناکاری در اعماق جان آنان دانسته‌اند (امثال، 5/6-9). این آیات توصیف‌گر بهای گزافی است که ارتکاب زنا و روابط نامشروع جنسی به همراه دارد. این آیات به عذاب و تقصیر آن کسی می‌پردازد که به جای اطاعت از حکم خدا خویشتن را تسلیم شهوت می‌کند. (مک‌آرتور، بی‌تا، ص 886) و به نوعی مخاطب را پند می‌دهد تا از گرفتار شدن به فساد خود را مصون دارد.

- **ارائه الگو:** جوامع بشری برای تحقق آرمان‌ها و اهداف انسانی و توجه مردم به این سمت، شیوه‌هایی را ترویج و از آن‌ها پیروی می‌کنند که الگوسازی یکی از مهم‌ترین آن اسلوب‌هاست. در کتاب مقدس حضرت یوسف (علیه‌السلام) یکی از کسانی است که الگو و اسوه‌ی سایر افراد جامعه در امانتداری و وفاداری و پرهیز از هواهای نفسانی می‌باشد، آن هنگام که زلیخا و همسر فوطیفار از او تقاضای همبستر

شدن می‌کند، به او فرمود: «اربابم آن قدر به من اعتماد دارد که هر آن چه در این خانه است به من سپرده و تمام اختیار این خانه را به من داده است. او چیزی را از من مضایقه نکرده جز تو را که همسر او هستی. پس چگونه مرتکب چنین عمل زشتی بشوم؟ این عمل، گناهی است نسبت به خدا.» (پیدایش، 39/8-9). «امیال انسان از آن جا که امری حیاتی و جزء جدایی‌ناپذیر وجود اویند به راحتی ممکن است اسباب وسوسه شوند و او را برای همیشه به دامی خطرناک گرفتار سازند. گناه در میان آدمیان همچون میل سرکشی است که هر آن ممکن است عنان از کف دهد و از این رو باید از آن ترسید. این میل لجام گسیخته همانا طمع و شهوت است: شهوت جسم و خواهش چشم و غرور زندگانی. قلمرو آن همانا دنیاست که تحت سلطه‌ی شیطان قرار دارد و آدمی را در بند می‌کشد.» (لئون دوفور، 1973، ص 495) و برای همین خطرات است که حضرت یوسف (علیه‌السلام) تن به خواسته‌ی زلیخا نمی‌دهد و هرگز در گناه و معصیت خود را گرفتار نمی‌سازد و خیانت پیشه نمی‌کند.

طرح پرسش: در تعلیم و تربیت یهود، روش مشاهده و ایجاد سؤال درباره‌ی مسائل و موضوع‌های مربوط به دین اجرا می‌گردد. (ایروانی، 1383، ص 64). از جمله دیده می‌شود که در بحث اصلاحات، با طرح سؤالات مختلف مخاطب را به چالش کشیده تا از رذایل اخلاقی دوری نماید: «آیا می‌خواهید زندگی خوب و عمر طولانی داشته باشید؟ پس، زبانتان را از بدی و دروغ حفظ کنید. بلی، از بدی دوری کنید و نیکویی و آرامش را پیشه خود سازید.» (مزامیر، 34/12-14). «در اینجا، بر ترک شرارت و روی آوردن به نیکویی و نیکویی ورزیدن تأکید می‌شود.» (مک آرتور، بی‌تا، ص 777). در حقیقت با مطرح کردن این پرسش تلاش شده تا مخاطب با زشتی این عناوین آشنا شده و چنانچه اگر بدان مبتلاست خود را اصلاح نماید. در بخش دیگری از تعالیم عهد عتیق حضرت داود (علیه‌السلام) در اعتراض به دشمن خود دوآغ این پرسش را مطرح نموده: «ای مرد قدرتمند، چرا از ظلم خود فخر می‌کنی؟ ای کسی که در نظر خدا رسوا هستی، چرا تمام روز به خود می‌بالی؟ ای حيله گر، توطئه می‌چینی که دیگران را نابود کنی؛ زبانت مانند تی، تیز و برنده است. بدی را به نیکی ترجیح می‌دهی و دروغ را بیشتر از راستی دوست می‌داری

(مزامیر، 52/1-3). گاهی می‌توان با طرح سؤال، خطاکار را متوجه اشتباه یا فسادش کرد. در این روش فرد مصلح، از مخاطب خود سؤالاتی را می‌پرسد که با استفاده از پاسخ‌هایی که مخاطب به آن‌ها می‌دهد، اشتباه او را زیر سؤال می‌برد.

ابتلا و امتحان: امتحان جزو سنت‌ها و قوانین الهی است که به فرد، گروه، جامعه و یا پیروان دین و نحله خاصی اختصاص ندارد، بلکه در همه افراد بشر از هر کیش و آیینی که باشند، جریان دارد. بر اساس تعالیم عهد عتیق، یکی از روش‌های اصلاح جامعه ابتلا و امتحان است. بلا و ابتلا برجسته‌ترین ویژگی زندگی دنیاست که بستر مناسبی برای پیراستگی از رذایل و آراستگی به فضایل را پدید آورده است. از این منظر زندگی مادی به عنوان عرصه‌ای برای اصلاح و تزکیه اخلاقی و تعالی معنوی معنی‌دار شده و تمام رنج‌ها و بلاهای آن ارزشمند، رشد دهنده و نجات‌بخش می‌شود. عهد عتیق می‌گوید: «بدکاران در کمین درستکاران نشسته‌اند و تیرهای خود را به کمان نهاده‌اند تا ایشان را هدف قرار دهند. پایه‌های نظم و قانون فرو ریخته، پس مرد درستکار چه می‌تواند بکند، اما خداوند هنوز در خانه مقدس خود است، او همچنان بر تخت آسمانی خود نشسته است. خداوند انسان‌ها را می‌بیند و می‌داند که آن‌ها چه می‌کنند. خداوند بدکاران و درستکاران را امتحان می‌کند» (مزامیر، 11/5-2). آزمایش قوم یهود با چهل سال سرگردانی در بیابان از موارد ابتلای آن‌ها به سنن الهی است: «و به یاد آور تمامی راه را که یهوه، خدایت، تو را این چهل سال در بیابان رهبری نمود تا تو را ذلیل ساخته، بیازماید، و آنچه را که در دل تو است بداند، که آیا اوامر او را نگاه خواهی داشت یا نه» (تثنیه، 8/2). «اقامت موقت قوم اسراییل در بیابان نشانه آن بود که خدا فرزندانش را تأدیب می‌نماید. خواست خدا این بود که خُلق و خوی خودسر و سرکش ایشان را اصلاح نماید تا آماده شوند مطیعانه به سرزمینشان قدم بگذارند.» (مک آرتور، بی‌تا، ص 291). بر این اساس خداوند متعال در مقام اصلاح جوامع انسانی، در پیش روی آنان انواع امتحان‌ها را قرار داده تا صلاحیت باطنی آنان از نظر استحقاق ثواب یا عقاب به منصفه ظهور برسد و لیاقتشان برای ارتقاء به کلاس بالاتر و یا در جا زدنشان در مراتب پایین آشکار گردد.

- **طرد عوامل فساد:** فساد یک معضل جهانی و بزرگترین مانع در برابر اصلاحات در هر جامعه و بزرگ‌ترین سد در برابر پیشرفت و ترقی می‌باشد. فسادهای جامعه نه تنها همان فرد فاسد، بلکه نسل انسان را با تباهی رو به رو می‌سازد. در این صورت، حتی کسانی که پس از این، اعضای اصلی جامعه را تشکیل خواهند داد، به سمت فساد گرایش خواهند داشت. در واقع، فسادی که یک جامعه را تهدید می‌کند، فسادی است که نوجوانان و جوانان جامعه را نیز در بر می‌گیرد و آنان را به سمت نابودی سوق می‌دهد. از این رو لازم است در مواجهه با هر نوع فساد، عوامل به وجود آورنده آن از جامعه طرد گردند. عهد عتیق می‌فرماید: «بنی اسرائیل در بیابان چندین مرتبه سر از فرمان خداوند پیچیدند و او را رنجاندند. بارها خدای مقدس اسرائیل را امتحان کردند و به او بی‌حرمتی نمودند. قدرت عظیم او را فراموش کردند و روزی را که او ایشان را از دست دشمن رها نیده بود به یاد نیاوردند. بلاهایی را که او در منطقه صوعن بر مصری‌ها نازل کرده بود، فراموش کردند. در آن زمان خدا آب‌های مصر را به خون تبدیل نمود تا مصری‌ها نتوانند از آن بنوشند. انواع پشه‌ها را به میان مصری‌ها فرستاد تا آن‌ها را بگزند. خانه‌های آن‌ها را پر از قورباغه کرد. محصولات و مزارع ایشان را به وسیله کرم و ملخ از بین برد. تاکستان‌ها و درختان انجیرشان را با تگرگ‌های درشت خراب کرد. رمه‌ها و گله‌هایشان را با رعد و برق و تگرگ تلف کرد. او آتش خشم خود را همچون اجل معلق به جان ایشان فرستاد. او غضب خود را از ایشان باز نداشت بلکه بلایی فرستاد و جان آن‌ها را گرفت. همه پسران نخست زاده مصری را کشت. آن گاه بنی اسرائیل را از مصر بیرون آورد و آن‌ها را همچون گله گوسفند به بیابان هدایت کرد. ایشان را به راه‌های امن و بی‌خطر راهنمایی کرد تا نترسند؛ اما دشمنان آن‌ها در دریای سرخ غرق شدند. سرانجام خدا اجداد ما را به این سرزمین مقدس آورد، یعنی همین کوهستانی که با دست توانای خود آن را تسخیر نمود. ساکنان این سرزمین را از برابر ایشان بیرون راند؛ سرزمین موعود را بین قبایل اسرائیل تقسیم نمود و به آن‌ها اجازه داد که در خانه‌های آنجا سکونت گزینند. اما با این همه، خدای متعال را امتحان کردند و از فرمان او سرپیچیدند و دستوراتش را اجرا نکردند. مانند اجداد

خود از خدا روی برتافتند و به او خیانت کردند و همچون کمانی کج غیر قابل اعتماد شدند. بتکده‌ها ساختند و به پرستش بت‌ها پرداختند و به این وسیله خشم خداوند را برانگیختند. وقتی او چنین بی وفایی از اسرائیل دید، بسیار غضبناک گردید و آن‌ها را به کلی طرد کرد (مزامیر، 78/40-59). خداوند این سرزمین را مقدر ایشان کرده بود، اما آنان از ولی خویش اطاعت نکردند و به انحراف کشیده شدند و در نتیجه به سرگردانی چهل ساله دچار شدند و در واقع از جانب خداوند طرد شدند تا زمینه‌ای برای اصلاح آنان باشد.

نتیجه‌گیری

اصلاح مفساد جامعه، نیازمند اعمال روش‌های مناسب و بجا نسبت به خطاکاران است. عهد عتیق که یکی از منابع دینی محسوب می‌شود و نزد پیروان آیین یهود از جایگاه تعلیمی و اخلاقی برخوردار است، نسبت به این موضوع عملکرد مناسبی داشته و تلاش مصلحان جوامع یهود، بر آن بوده تا بتواند مانع از فساد و انحراف مردم گشته و با استفاده از راهکارهای کاربردی جامعه را در مسیر اصلاح قرار دهند. این نوشتار، روش‌های مستخرج را در دو دسته قرار داده است. روش‌های شناختی که با بینش و شناخت مخاطب سرکار دارد، شامل موارد متعددی می‌باشد. از جمله این روش‌ها، جهل‌زدایی بوده که در آن جهالت و نادانی فرد خاطی مورد تخطئه قرار می‌گیرد. همچنین تعالیم عهد عتیق با توجه دادن افراد به سمت معاد، ذهن افراد را به حسابرسی معاد سوق می‌دهند تا آنان مراقب عملکرد خود باشند. همچنین با پرورش نیروی عقلانی و به کار بستن خرد و نیز ایمان به خدا، فسادهای اعتقادی آن‌ها را اصلاح می‌کنند. مصلحان همچنین با دادن تذکر و انداز آگاهی لازم را نسبت به مفساد و تبشیر و بشارت ترغیب‌آفرین را برای اصلاح ارائه نموده‌اند. آن‌ها همچنین به ریشه‌یابی انحرافات پرداخته، و با دعوت مردم به کسب حکمت، زمینه اصلاح را فراهم ساخته‌اند.

دسته دیگری از راهکارها، روش‌های رفتاری می‌باشند که با اعمال و رفتار افراد سر و کار دارد. روش‌هایی نظیر: امر به معروف و نهی از منکر، که به تصریح و تلاش

عهد عتیق؛ باید منکرات و رذایل به افراد خطاکار شناسانده و آنان به معروف و اعمال صالح دعوت شوند. همچنین به کار بستن روش محبت نقش بسزایی در جذب مفسد و منحرف داشته و کمک می‌کند تا تعالیم اصلاحی را بهتر پذیرا باشد. روش دیگری که عهد عتیق از آن یاد نموده، روش تنبیه است که در قالب مجازات برای خطاکاران در نظر گرفته شده است. همچنین مصلحان جوامع یهود، با موعظه، ارائه الگو و طرح پرسش‌های مناسب در راستای اصلاح خطاکاران قدم برداشته‌اند. استفاده از ابتلا و امتحان روش دیگری است که به وسیله آن تنبه و به دنبال آن اصلاح صورت می‌گیرد. عهد عتیق همچنین طرد عوامل فساد را به منظور ریشه‌کن نمودن فساد در جامعه و تحقق اصلاح معرفی نموده است. لازم به ذکر است کاربرد هر یک از این روش‌ها بنا به شرایط و مقتضیات اصلاح ضرورت می‌یابد و با تشخیص مصلح، اعمال می‌گردد.

منابع و مأخذ

- کتاب مقدس عهد عتیق. (1380). ترجمه فاضل‌خان همدانی، تهران، اساطیر.
- آذربایجانی، مسعود و دیگران. (1396). روانشناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- آنترن، آلن. (1393). باورها و آیین‌های یهودی، ترجمه‌ی رضا فرزین، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- ابن منظور، محمدبن مکرم. (1416ق). لسان‌العرب، بیروت، دار صادر.
- اپستاین، ایزیدور. (1385). یهودیت بررسی تاریخی، مترجم: بهزاد سالکی، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- اسپینوزا، باروخ. (1378). مصنف واقعی اسفار پنج‌گانه، هفت آسمان، شماره 1.
- اشرفی، عباس. (1382). مقایسه قصص در قرآن و عهدین، تهران، انتشارات دستان.

- جمعی از نویسندگان. (1997م). التفسیر التطبیقی للکتاب المقدس، قاهره، شرکة ماستر میدیا.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (1407ق). الصحاح: تاج اللغه و صحاح العربیه، بیروت، دارالعلم للملایین.
- خطیبی کوشکک، محمد؛ نگارش، حمید. (1386). فرهنگ شیعه (کلام)، قم، زمزم هدایت.
- داودی، محمد؛ حسینی زاده، سیدعلی. (1400). سیره تربیتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام)، تهران، انتشارات سمت.
- دهخدا، علی اکبر. (1371). لغت نامه دهخدا، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد. (1428ق). مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالمعرفه.
- زینر، چارلز. (1379). دانشنامه فشرده ادیان زنده، ترجمه: نزهت اصفهانی، تهران، نشر مرکز.
- سالاری فر، محمدرضا و دیگران. (1393). روانشناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی، تهران، انتشارات سمت.
- صادقیان، احد؛ علیزاده، صدیقه. (1390). قرآن و رضایت از زندگی، یزد، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.
- صلیبا، جمیل. (1370). واژه نامه فلسفه و علوم اجتماعی، ترجمه: کاظم برگ نیسی و صادق سجادی، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین. (1417ق). المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- عابدی، لطفعلی. (1385). روش های تربیتی از منظر نهج البلاغه، مصباح، شماره 62.

- فینکلشتاین، ایسرائل. (2001م). **باستان‌شناسی کتاب مقدس**، مترجم: سعید کریم‌پور، تهران، انتشارت سبزان.
- کاظمی، علی‌اصغر. (1374). **روش و بینش در سیاست**، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ اول.
- لئون دوفور، گزاویه. (1996م). **فرهنگ عهد جدید**، نیویورک، بی‌نا.
- مردانی نوکنده، محمدحسین؛ کابلی، قاسم‌علی. (1392). **روش و مراحل تنبیه در داستان‌های قرآن**، مشکوه، شماره 12.
- مطهری، مرتضی.. (1396). **مجموعه آثار**، تهران، انتشارات صدرا.
- (1399). **عدل الهی**، تهران، انتشارات صدرا.
- معین، محمد (بی‌تا). **فرهنگ فارسی معین**، بی‌جا، امیرکبیر.
- مک آرتور، جان (بی‌تا). **تفسیر عهد عتیق**، تهران، انتشارات فیض.
- میریان آکندی، سیداحمد (1390). **تطبیق مجازات‌ها در قرآن و عهد قدیم**، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل (وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی).
- نقوی، مجدت (1394). **مقایسه شیوه‌های انتقال مفاهیم و تحلیل درون-مایه‌های قصص قرآن کریم و عهدین**، دانشگاه آزاد اسلامی تهران.
- نیکزاد، عباس (1380). **نقد و بررسی کتاب مقدس**، قم، صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهش‌های اسلامی.
- هاشمی شاهرودی، محمود (1382). **فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام)**، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام).
- هگل، ویلهلم فردریش (1351). **عقل در تاریخ**، تهران، شفیعی.
- ایروانی، شهین (1383). **تعلیم و تربیت در آیین یهود**، تهران، دریا.

References

- Eliade, M. (Ed.). (1986). *The Encyclopedia of Religion*. Macmillan.

- Gesenius, F. W. (1979). *Gesenius' Hebrew and Chaldee lexicon to the Old Testament Scriptures*. Baker Book House.
- Sanner, A. E., & Harper, A. F. (1978). *Exploring Christian Education*. Beacon Hill Press.
- White, E. (1890). *Patriarchs and Prophets*. Review and Herald Publishing Association.